امروز بامولانا

یکخبر|یکنگاه









حال واحوال شما چطور است؟

. شايد به خاطر سن و سالم توقعاتماز زندگی تاحدودزیادی در مقایسه باُدورانُ جوانی وَاقعی تر ت. هم خویم و هم بد. این یعنی واقعی شدن. آدم که جوان است پر است از شــر و شور . البته فکر می کنم حتی در سن و ســـال من هم که باشی باید شور را حفظ کنی. گاهی اوقات می گویم چون بین ۴۹ و ۵۱ حرکت می کنم، وضعم بد نیست. آگر وضعم بد باشد ۴۹ درصد خوبم واگر اوضاع خوب باشد ۵۱ اکدر صد خوبم, بنابراین هیچوقت تفاوت شدیدی درحال و روزم ایجاد نمی شود. نه از اتفاقات خوب چندان هیجان زده می شسوم و نه از اتفاقات بدحالم دگر گون می شود. • شور و شوق داشتن در سن و سال شما چه

به نظرم وقتی به سن وسال من برسید شورهایتان درونی تر می شود. انگار از یک شور بیرونی به نوعی شور

درونی و کنکاش های ذهنی ترمی رُسیدُ • توضیحتان برایم خیلی جذاب است. وقتی به • توضیحتان برایم حیبی جمع ســـــــر خودموسنوسالی که در آن قرار دارم فکر می کنم محدد قانقطهمقابل آن چیزی هستم کهشما مىبينمدقيقانقطهمقابل آنچيزىهستم كهشما دربارهاش حــرف مىزنيد. گاهى كــه حالم خوب می شود به خودم می گویم: وای چقدر حالم خوب ت؛ و بعد مي گويم: بايد همين الان هيجانم را

بیرون بریزم...شماهیجانتان راکنترل می کنید؟ نه اصلا. به نظرم کنترل کردن هیجان اصلا کار خوبی ــت.زندگی را باید در گــذران لحظههای کوچک و - - - ر کیار - ... جاری حس کنی نه در آینده یا گذشـــته دور . زندگی در لحظه اکنون و فعال کردن حواس برای لمس بی چون و چرای لحظهٔای که در آن به سُر می بُرم، بیشترین لذّتی است که از زندگی می رم. هیجان هنوز هم هست. اما تفاوت اساسی در جنس هیجان است. قرار نیست این کار آگاهانه اتفاق بیفتد. همه ما در دوران جوانی مدام تغذیه می شویه از دورهای به بعد این حس و حال ها در درون ر رسیدید آدم رسوب می کند و بعد که به سن و سال من رسیدید حساس می کنید دارید از یک منبع درونی استفاده

. •وقتی که پایتان روی زمین است و شـلوغی، جمعیت و همهمه را با تمام وجود لمس می کنید، حسوحالتان چهشکلی است؟ مترو شلوغترین جایی است که فضایش پر است از

مےکنید

آدمها و صداها. شکل خلوت تر این حضور در کنار مردم

علىپاكزاد پیروز کلانتری عاشــق پیادهروی و ســفر کردن است. سالهاست مستندمی ساز د. به نظر او پیـادمروی در یک خیابان خلوت، هـزار فکر جور واجــور به ذهــن مــی آور دو می گــذارد آن فکرها

هرطور دلشان می خواهد بروند و بیایند. خودش

خودم را پیدا کنم و با آنها سر کنم. همین ـ شهر برایم موضوع خیلی مهمی است. • حال جامعه امروز چطور است؟ به نظر تان حال

. . . باسخم،به این سوال اصلامحققانه و کار شناسانه

و از موقعیتم به عنوان یک مستندساً زنشات نمی گیرد. به عنوان آدمی که مجموعه ای از موقعیت ها را با خودم

همــراه دارم، مي خواهم جواب دهـــم، نظر په نمي دهم.

. رامی گذراند بااین وجود جوامعی که سخت می گذرانند

ر موردمسائل اقتصادی لحُظان

مردمخوباست؟

ند دسسته اند: برخی نا امیدند، برخی منفعل و برخی یادمروی است. این دقیقا همان کاری است که همیشه ب را رکی برابر کی افسرده به نظر من در ایران من باوجود آن که مردمش سخت زندگی می کنند هیچ کدام از این سه ویژگی راندارد البته نه به این معنا که خیلی امیدوار یا فعال یا نجام دادمام. هیچوقت خــودرو نخریدم و هیچوقت هم انندگی را یادنگرفتم همیشه سعی می کنم بین دو قرار ملاقات یک ساعت پیادمروی کنم خیلی هم اهل سفر شاداست. احساس می کنم قضاوتهای صفر و صدی در مورد مسائل راه مارا به ســمت زندگی کردن یا حتی به رفتن هستم. به نظر من اتفاق وقتی می افتد که به جای کندن خودت از جایی به جای دیگر، در شهر سر می کنی. سمتگانگرون می بادند نمی شرد کانی باختی به سمتر نداکی کردن یا ختی به باختی باد با نمی سمترکانگرون می بیندند نمی شود گفت باختی شاهر می بود آور آن بر برسیدانگران چه چیزی را به موجود آن برد که هنوز این مردم آن را باخود به همراه دارند می گوید بادن تا با می خود برد این کار با دور نمی خود باد از کامل هنوز می چوشد داخ بودن جوشش می کیره بادند از کامل هنوز می چوشش بسخت ماجراست. داغ است پس می سوزاند اما مقطعه میشتر آن است که این چوشش زندگی و تکابورا داد درت کار کند داخراست. داغ است پس می سوزاند اما داخت بادن چوشش زندگی و تکابورا داد درت کند کند داخراست. داخرا درت درت کند داخراست. داخرا سرخان در درت کند داخراند درت کند داداد درت کند کند داخراند دادا داخر داداد درت کند داخراند کند کار درت کند درت کند داداد درت کند در داداد درت کند در داداد درت کند در درت کند درت کند داداد درت کند کند درت کند کند درت من نمی روم تا آدم ها را ببینم و شلوغی را. من پیادمروی ص کنم چون از این کار لذت می برم. وقتی با کفش هایم می کنم چون از این کار لذت می برم. وقتی با کفش هایم بدن خیابان را لمس می کنم حالم خوب می شود. همین قدم زدن و همین راه رفتن باعث می شود هزاران فکر به ذهنم بیاید. هیچوقت سعی نکردم تنها روی یکی از این فکرها تمر کز کنچ آنها اجازه می دهم هرطور می خواهند در ذهنم گردش کنند فکرهارامی گویم! • وقتى به همين پيادهروي هاي هميشگي دل با خود به همراه دار د. چیزی که در جامعه بعد انقلاب به ، جود آمد و هنوز که هنوز است و جود دارد، آن است که دمهادرزندگی هایشان توقع دارند. می دهید و لحظه های حضور افکار متعدد در ذهنتان را قدم می زنید، خود تان را چطور آدمی

واین مُردم چه می خواهند ُ؛ در جست وجوی چه چیزی هستند ؛

۔ ۔ آنھا میخواھند زندگی بھتری داشتہ باشند دوست . ندارم این زندگی بهتر داشتن را به گروههای فرهنگی یا اقتصادی تقسیم کنم و بگویم منظور فقط پولدار تر شدن است و...البته همه اينها هست اما فقُط اينها نيُ کسی که می خواهدزندگی بهتری داشته باشداز زندگی تعریف دارد. آدمُهای ٔ پایین یا بـُالای جامعه از اُین نظر تفاوت زیادی با هم ندارند، منظورم از این افراد، آدمهایی هستند که متوجه زندگی هستند، منظورم کسانی است که زندگی اسیرشان نکرده. به گمان مُن جامعه ایران جامعه سختی کشیده ای است که توقع زندگی بهتر را

هموار می کند. این جامعه راحت نمی افتدور احت پاپس نمی کشد. این جامعه به این راحتی هاناامیدنمی شود. این درباره حال واحوالش مي گويد: ۱۱ گر وضعم بدباشد ر. در صدخوبم و اگر اوضاع خوب باشــد ۱۵درصد خوبم؛ بنابراین هیچوقت تفاوت شــدیدی در حال بر مین می سالم این استان کرد مین استان احکام استان احاکمیا تراحکمه نمی استان احاکمیا توقعی را استان احاکمیا توقعی را ابر آورده کنند جون میخواهد زندگی خودش را ایساز داگر سه جا کار می کنند برای در آوردن بان شب نیست. برای آن است که زندگی و روزم ایجاد نمی شود. نه از اتفاقات خوب چندان هیجان زده می شوم و نه از اتفاقات بد حالم دگر گون مے شہودہ «شہو وند» یا کار گر دان مستندھای رحکایت باقی»، «پناهنده» و «سالینجرخوانی در ی کی سید می که این است این جر خوانی در پارک شهرا، گپ و گفتی صمیمی داشته که شرح آن در ادامه مطلب آمده است: . . . * آخرین مستندی که دیدید چه بودو چه حسر به شماداد؟

دارد. بنابراین ممکن است خسته باشد اما هوش و انرژی

زیادی دار دو مسیر حرکت رو به جلو را برای خودش

آخرين مستندي كه ديدم وحذيم كرد اعمل كشتن سرین مستندر اینجبار دیده، فیلم کارغریبی بود. نام داشت این مستند را پنجبار دیده، فیلم کارغریبی بود. نه فقط به عنوان یک مستند بلکه به عنوان یک فیلم این فیلم کشتار کمونیستهای اندونزی را دنبال می کرد. فیلمساز اندونزی الاصل که در دانمارک زندگی می کند به کشورش می رودو با آدمهایی که در آن کشتار هااز بین . میروند کار می کندو به دنبـــال آنها می رود فیلم درباره خشونت اســـت. می خواهد بگوید می شود خشونت در ،رونُ أدمها باشداما خوُدشــانُ وجود أن را فراموُش و با

ٔنزندگی کنند. نزنددی دنند. • نظرتان درباره تعریف کردن خاطره چیست؟ یشودبرایمان تعریفش کنید؟ مىشودبرا يمان تعريفش كني

هیچوقت در شکل خالص شان بامن نمی مانند. اگر هم چیزی از گذشته در یادم مانده باشد بعد از مدت اندکی پ رکن در خوانشی امروزی والبته شخصی می شود. تبدیل به خوانشی امروزی والبته شخصی می شود. به این معنا فیلم «سالینجرخوانی در پارک شهر» را ساختم از دوران بچگی خیلی به پارکشهر میرفتم درون فیلم «سالینجرخوانی در پارک شهر» تمام ایدههایی که میخواستم با استفاده از آنها به ساخت . متفاده از آنها به ساخت -نیلمی دست بزنهر انشان دادم. چگونگی خاطر هشدن یده هار انشان دادم. به نظر من به دو صورت می شود با خاطره مواجه شد. یک موقع هست که ما به گذشته مى رويم و نوستالژي بازي مي كنيم، صورت ديگر آن استُ که خُاطُره رابه زبان حال می آوریم. اُن رابه زمان حال فرا می خوانیم، به عبارت دیگر خوانشی جدید از ن را برای خودمان تعریف می کنیم. به همین معنا ی ۱۳۰۶ سی در دامروز می خورد. می شود کار لحظه حال خاطره راه انداخت. به همین خاطر نقل یک خاطره خاص برایم کار خیلی سختی است.

چیز از یک لبخند ساده آغاز میشود. شهر ما خشن و معماري ابن شهر هم خشونت بار است. ساختمان هاي پرخاطره و قدیمی شهر هم آن قدر فرسوده شدهاند که آنها هم می توانند پیام آور خشـونت باشند. روز گاری مردم این شهر میان ساختمان های سر به فلک کشیده مردم این شهر میان ساختمان های سر به فلک کشیده وخشن سرگردان نشده بودند. در روزگار نه چندان دور، حس آرامش از ســاختمان هالبریز بود.امالمروز وضع تغییر کرده است تغییری که از آن حرف می زنم برای همه کسانی که این متن رامیخوانند، قابل در کـااست. . مه ما هر روز خود را با این سردر گمی آغاز می کنیم. سردر گمی که حاصل زندگی در یک فضای خشونت جار و عُصبی کننده است. به ســهُم خودم سعی می کنم ایفاگر نقش یک شهروندخوب باشم اماانرژی خشونت

ین موجود قویهیکل نه رحم دارد و نه م یک شهروندام من شبهروندی هستم که میخواهم انرژی درونی ام را با همشبهری هایم تقسیم کنم اما خندههای دردناک خشبونت، گواه کارساز نبودن این خواست انفرادی است. اگر روزی یکی از مسئولان تاثير گذار شهرى بودم تنهاراه حُلُ مُوجّودرا مُورد توجه قرار می دادم می پرسید تنها را محل چیست. جُواب من یک کلمه است: اموسیقی، موسیقی می تواند فضای خشن امروز مارا تلطیف کنند موسیقی می تواند در ابعاد كلان تاثيرات باور نكردنى خودرابه همهما نشان دهد.

دل بـه کعبـه مـیرود در هـر زمـان جسم طبع دل بگیرد ز امتنان چــه دراز و کوتــه آنجــا که خداســت

ایس دراز و کوتھے میر جسیم راست

0

وضع زنان و جایگاه خانــواده در جوامع مختلف میشــود، امکانات و مشکلات اقتصادی نیست، بلکه ریشه این امر در نوع نگرش به مسأله زنان و خانواده است. فهيمه فرهمند مشاور وزير كشور در امور زنان و خانواده بــا بيان جمله بالا، پديده زندگی مجردی دختـران ایرانی را بــا توجه به زیرساختهای فرهنگی جامعه مسالهای خاص ر. توصيف كرده است.

براساس اعلام این مقام مسئول، امروز ۹ تا ۱۰ درصد معتادان جامعه زنان هستند. زماني مســأُله اعتياد، مردانه تلقى مىشــد، اگرچُه أن زمان أسبيب اصلى اعتياد به زنان و خانواده بازمی گشـت، اگر مرد خانــواده مُعتادُ باشـُ زنُ خانــواده رانگهُ ميُدارد امــا وقتي زن معتاد ميشــود، خانواده عملا از دســت ميرود.وي با بیان این که درحال حاضر الگوی اعتیاد در زنان تغییر یافته است، اظهار کرد: در گذشته سن اعتياد زنان بالابسود واين افسراداز مخدرهاي سنتى استفاده مى كردند اما أمروز متوسط سن اعتیاد زنان به ۲۷سال کاهش یافته است و عمدتا بــه مخدرهای صنعتــی گرایش دارند. . فرهمندپور در بخش دیگری از صحبتهایش با اشاره به «زنانه تر شدن الگوى مهاجرت» گفت: امروزه دخُتران بُراي تحصيلُ به شهرها مي آيندو

مشكلات اقصادي يامعضلات جنسيتي ماندگار میشوند. حاصل این امر زندگی مجردی است. این درحالی است که پدیده ازندگی مجردی، در دختـران برای جامعه مــا با توجه به زیرســاختهای فرهنگی معضــلات خاص . خود را بــه دنبال دارد. این درحالی اســت که به گفته برخی کارشناسان، نباید در حوزه اعتیاد مردان و زنسان را جدا از هم دیسد چراکه اعتیاد یت، گروه شغلی یا گروه اختصاص به یک جنس ، حصص به یک جسمیت، دروه سعنی یا دروه سنی و تحصیلات مشخصی ندارد و باید در همه

ردەھای سنی و جنسی و شغلی لُحاُظ شود به نظر می سد دستگاههای آموزشی کشور به ویژه آموزش و پــرورش و وزارت علوم در این بین نقش بسیار تعیین کنندهای دارند. آنها نباید با اتخاذ برخی از سیاستهای کُنترل کُننده، دختران را از مباحث آموزشی محروم کنند. به علاوه لازم است در آموزشهای پیشگیرانه سهم دختران بیشتر باشد. البته طرح این موضوع به این معنا نیست که تاکنون دختران مورد توجه قرار نگرفتهاند بلکه به این معناست که گرایش زنان به اعتیاد می تواند مسائل بیشتری را برای راس. جامعه ایجاد کند بنابراین به نظر میرس بهترین روش برای کنترل و کاهش مشکلات و ایه رای را کرارگ آسیبهای دختران در حوزه اعتیاد فراهم کردن امکانات لازم بــرای ارایه آموزشهــای مرتبط

برش



خاطرهای بر دوش

فرهادجعفري

تے و داستان بلندی مے نوشتے بودن می گــردم و علاوه بر ایــن؛ یکـبار که دخـّر ۷ســاله!م برداشــت و ازم اما اگر می نش و بعد منتشـرش میکــردم؛ میتوانســتم بهش بگویم: اگر ید: «بابایــی تــو چه کسی یک وقت برگشت و ازت پرسسید بابات چه کاره است،

کارهای؟!» هیسچ پاستخ قانع کنندهای نداشستم که بهشريدهم.

به خودم گفتم تاوقتی هنوز زندهام، چندبار دیگر ممکن است پیش بیاید که این راازم بپرســدومن چندبار دیگــر میتوانــم ابرویم را بیندازم بالا و بهش بگویم:

بیانو را همیشه توی کیفت داشته باش تا نشانشان بدهی و بهشان بگویی بابام نویسندها ر برشی از کتاب «کافه پیانو»

حالا توی مدرسه یا هرجای دیگری؛ یک نسخه از کافه





هستند که شما را در گیر خود می کنند خشونت فزایننده موجود در جامعه یکی از در گیری های هر روزه همه شهروندان است. خشونتی که از آن صحبت می کتیم به تمام شستون زندگی ما ضرب می زند این نشان دهیم. اکنون وضع طوری است تقریبا نہ هر چیزی که در دور و برمان است، رفتار خشن نشان می دهیم. باوجود تمام سختی هایی که زندگی شهری ی کردام به ما دارد، سعی کردهام به عنوان یک شهروند، انرژی درونی ام را وارد شهر کنم، مشکلات همیشه هستند. مشکلات بودهاند و تا آخر هم خواهند بوداما حتى عليه اشياء هم وجود داردا آن قدر خشن باز هم چیزی نمی تواند مانع این شُود که بگوییم: همه

موسيقي رابرمي گرداندم

... وقتی در عرصـه اجتماعی کار می کنید، فعالیت در عرصه اجتماعی روز، هفته، سال و ثانیه نمی شناسند. از اعدام یک زندانی تا بیماری یک دوست، همه مسائلی

شده أيم كه ممكن است علاوه بُر خُشونَت عليه همنوع، خشونت عليه حيوانات، خشونت عليه اشيار اهم از خود